



10.30495/CLQ.2023.1959359.2427

Research Article

Comparative Study of Two Works of Persian Epistolary "Attavassol Elattarassol" and "Mesbaholrasayel va Meftaholfazayel"

Fateme Akhtaranfar

Abstract

"Attavassol elattarassol" and "Mesbaholrasayel va mesbaholfazayel" are two works of type of origin with technical style. The first of which is a collection of correspondence and the second of which is in the etiquette of correspondence. Undoubtedly the works with the same literary type and historical period are matched style. but sometimes a unique work emerges and is followed, or the similarity of the two works is such that it is worthy of attention. Attavassol elattarassol is also one of the excellent texts, which Mesbaholrasayel, of the valuable secretarial books and of the first works written in correspondence, with a unique resemblance to it. This article seeks to show the practicing of Movaffagh ebne Mohammad Majdi (author of Mesbaholrasayel ...) to the style of Bahaeddin Mohammad e Baghdadi (author of Attavassol ...) and the unique similarity of their work. Therefore the two mentioned works are compared with comparative and analytical method, its upshot is expressed based foundations of stylistics and mentioning the evidence in this speech. The results show that "Movaffagh ebne Mohammad e Majdi" followed writings of "Bahaeddin Mohammad e Baghdadi" as a model and wrote the principles of writing in accordance with the religion contained in his writings. Through this research, the factors that differentiate the two works in question have also been revealed. The available evidence shows that the difference between the two arises from the different subject matter of these books and sometimes the personal interests of their authors.

Keywords: Similarity, Difference, Style, Attavassol elattarassol, Mesbaholrasayel va meftaholfazayel

How to Cite: Akhtaranfar F., Comparative Study of Two Works of Persian Epistolary "Attavassol Elattarassol" and "Mesbaholrasayel va Meftaholfazayel", Journal of Comparative Literature Studies, 2023;17(66):177-201.

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran

Correspondence Author: Fateme Akhtaranfar

Email: akhtaran@liau.ac.ir

Receive Date: 23.05.2022

Accept Date: 09.09.2023



مطالعه تطبیقی دو اثر از منشآت فارسی «التوسل الی الترسل» و «مصباح الرسایل و مفتاح الفضایل»

فاطمه اختران فر

چکیده

«التوسل الی الترسل» و «مصباح الرسایل و مفتاح الفضایل» دو اثر از نوع مکاتیب با سبک فنی و مزین است، که اولی مجموعه‌ای از منشآت و دومی در آداب و رموز انشاست. بی‌گمان آثار موجود با نوع ادبی و دوره تاریخی واحد سبک و سیاق همسانی دارد، اما گاه اثری ممتاز پدید می‌آید و مورد پیروی قرار می‌گیرد و یا همانندی دو اثر چنان است که درخور توجه و بررسی می‌شود. التوسل الی الترسل نیز از متون ممتازی است، که مصباح الرسایل از کتب ارزشمند منشیان و از نخستین آثار تحریر شده در ترسل، شباهتی کم‌نظیر بدان دارد. این جستار در پی آن است تا پیروی موفق‌بن محمد مجدی (مؤلف مصباح الرسایل...) از سبک بهاء‌الدین محمد بغدادی (مؤلف التوسل...) و شباهت کم‌نظیر اثر آنان را نشان دهد. بنابراین دو اثر نام‌برده با روش تطبیقی و تحلیلی مقایسه شده، ماحصل آن بر اساس مبانی سبک‌شناسی و ذکر شواهد محرز در این گفتار بیان می‌شود. نتایج به‌دست آمده مبین آن است که «موفق‌بن محمد مجدی» مراسلات «بهاء‌الدین محمد بغدادی» را سرمشق کار خود نهاده و آداب و اصول انشا را مطابق آیین موجود در مکتوبات او نگاشته است. از رهگذر این پژوهش عوامل تمایز دو اثر مورد نظر نیز آشکار شده، شواهد موجود نشان می‌دهد که تفاوت آن دو برخاسته از موضوع متفاوت این کتب و گاه علایق فردی نویسندگان آن‌هاست.

واژگان کلیدی: تشابه، تفاوت، سبک، التوسل الی الترسل، مصباح الرسایل و مفتاح الفضایل.

استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران

ایمیل: akhtaran@liau.ac.ir

نویسنده مسئول: فاطمه اختران فر

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۲

مقدمه و بیان مسئله

آثار بازمانده از یک نوع ادبی در یک دوره تاریخی واحد ویژگی‌های سبکی و ادبی مشترک و مشابهی دارد. در قرن ششم و هفتم ه. ق نثر فنی رایج بود و ترسّلات این دوره بیش از انواع دیگر مقید به تکلفات زبانی و آیین مرسوم انشایی بود. این گونه نثر به دلیل پای‌بندی کاتبان به تشریفات درباری، چون آوردن القاب و عناوین و نعوت و دعوات و رقابت آنان برای اثبات توانایی زبان و قلم خود، نثری مطوّّل و متکلف بوده است. البته شیوه بیان و حدّ آزادی هر یک از دبیران در به‌کارگیری آیین‌نامه‌نگاری سبب تمایز منشآت این دوره از یک‌دیگر و پیدایش کتب برجسته‌ای در زمینه انشا و نامه‌نگاری شده است. از جمله التوسّل الی الترسّل اثر بهاء‌الدین محمد بغدادی (دبیر سلطان تکش خوارزم‌شاه)، نامه‌های رشید از رشیدالدین وطواط (دبیر اتسز خوارزم‌شاه) و عتبه‌الکتبه تألیف منتجب‌الدین بدیع (منشی دربار سنجر سلجوقی). همه این آثار مختصات دستوری و فنی مشابهی دارد و دوره سبکی واحدی را نشان می‌دهد، اما هر یک از آن‌ها ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که موجب برجستگی اثر شده و از دیرباز توجه صاحب‌نظران را برانگیخته است. گفتار کنونی نیز به دو اثر از مراسلات فارسی اختصاص دارد، از این رو چگونگی درآمیختن ترسّلات فارسی به الفاظ و فنون عربی به اجمال بیان می‌شود:

آمیختگی زبان فارسی و عربی

آمیختگی زبان‌ها پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر است، چنان‌که هیچ زبانی از امتزاج با زبان دیگر میرا نیست. کمیت و کیفیت ترکیب زبان‌ها نیز به عوامل گوناگون طبیعی و غیرطبیعی، هم‌چون اهداف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، استعمار، تبلیغات هدفمند، روابط تجاری، مهاجرت، سفر، نزدیکی مرزها، جنگ و لشکرکشی، نزدیک شدن به صاحبان مناصب، ورود و خروج علوم، فنون، صنایع و تولیدات، فضل‌فروشی، زبان‌نمایی و زبان‌گرایی بستگی دارد.

زبان‌ها با سه روش آمیخته می‌شوند؛ یکی اخذ و استفاده مستقیم از لغات زبان دیگر، با جدا کردن آن‌ها از صورت و معنی اصلی. دوم آمیزش اجتناب‌ناپذیر دو زبان بر اثر عوامل گوناگون، با استفاده از صورت و معنی اصلی واژه‌ها و پیروی از دستور زبان خویش. سوم «کاری است که از قرن هفتم و هشتم هجری نویسندگان آغاز کرده و یک‌باره محو زبان عربی شده ... صرف و نحو فارسی را پیرو لغات و ترکیبات عربی کردند و قواعد عربی را در زبان فارسی به کار بستند، تا کار به جایی رسید که کلمات فارسی را با روابط حروف جرّ و اسماء اشاره تازی و افعال را به صیغه‌های اصلی عربی وارد کلام ساختند و قواعد اعراب و تذکیر و تأنیث و صفت و موصوف را مانند صرف و نحو عربی متابعت کردند» (بهار، ۱۳۶۹ ش، ج ۱: ۲۵۴).

تأثیر و تأثر ادبیات فارسی و عربی

«تأثیر ادبیات نیز از زبانی به زبان‌های دیگر پوشیده و پنهان نیست و تأثیری که ادبیات فارسی در عربی و عربی در فارسی و این هر دو در قرون وسطا در ادبیات اروپا بخشیده است، پیدا و آشکار می‌باشد». (بهار، ۱۳۶۹ ش، ج ۱: ۲۲۵). گفتنی است «همه معتقدند که عرب از زبان فارسی بیش‌تر لغت گرفته است تا از سایر ملل و از همین راه است که ائمه لغت عرب، هرگاه در اصل لغتی از لغات غیرعربی تردید کنند که از کجاست، آن را از لغات فارسی دانند و فارسی شمارند». (همان: ۲۵۵). هم‌چنین نثرشناسان یقین دارند که نثر عربی در سده‌های آغازین اسلام تهی از تکلفات لفظی بوده است. حتی بعضی خاورشناسان صنایع لفظی موجود در نثر کهن عربی را مقتبس از نثر فارسی و متون یونانی می‌دانند. بعضی محققان نیز معتقدند که این فنون به تقلید از شعر عربی و قرآن به نثر عربی راه یافته است. نثر فارسی نیز تا پیش از نیمه قرن پنجم خالی از تکلفات لفظی و سجع بوده، حدود یک قرن پس از مصنوع شدن نثر عربی، فنی شده است. اما اشتیاق وافر نویسندگان آن دوره سبب شد تا از لطف و سلاست نثر فارسی کاسته و آمیخته به انواع صنایع و تکلفات لفظی شود. (خطیبی، ۱۳۷۵ ش: ۱۲۱ - ۱۳۵) و (بهار، ۱۳۶۹ ش، ج ۱: ۲۷۷).

نقش فزاینده منشآت و رسالات در آمیختگی زبان فارسی و عربی

کهن‌ترین رسایل موجود در نثر عربی به دوره‌های نخستین اسلام، به‌ویژه به پیامبر اسلام و اصحاب او منسوب است. فن رسایل نیز در پایان عصر امویان و آغاز دوره عباسیان شکوفا شده، تشکیل دستگاه انشا و ورود علوم تازه منتسب بدین دوران می‌باشد. این رسایل عربی در دوره عباسیان مشتمل بر اندیشه‌های اخلاقی و مذهبی و یا اندرزهای بزرگان و مبلغان حزبی بوده است. (عبدالجلیل، ۱۳۸۱ ش: ۹۵ - ۹۹). اما نخستین نامه ایرانی منتسب به منوچهر، در خطاب به برادرش زادسپرم می‌باشد و کهن‌ترین رسالات فارسی و عربی در ایران نیز زیر عنوان عهد، وصایا، کارنامه‌ها، نامه‌ها و توفیعات مطالب مفصل و مختصر، در زمره اندرزنامه‌های سیاسی یا آیین‌کشورداری بوده است. هم‌چنین اولین اثر ایرانی در آیین نامه‌نویسی رساله کوچکی است، مشتمل بر سرمشق‌هایی برای نامه‌نگاری دبیران در مناسبت‌های گوناگون. مانند نامه تسلیم به اشخاص مختلف، یا اقوام و دوستان، با ذکر چگونگی جمله‌های آغازی و پایانی یک نامه. این الگوها برای نامه‌های رسمی ادیبانه نوشته شده، در آن جمله‌های تصنعی به کار رفته است. این اثر را به تحقیق متعلق به اواخر دوران ساسانیان دانسته‌اند، که از نظر سیر تحول نامه‌نگاری در نثر فارسی درخور توجه است. اثری که در مجموعه متون پهلوی چاپ شده و به فارسی ترجمه شده است. (تفضلی، ۱۳۷۶ ش: ۱۴۹، ۲۱۴ و ۲۹۵).

پس از ورود اعراب به ایران تا پیش از تشکیل دولت‌های ایرانی، دوره فتور نثر فارسی بود که حدود دو سده طول کشید و مکتوب قابل توجهی از این دوره به دست نیامد. بعد از تشکیل دول ایرانی تا نیمه قرن پنجم ه. ق نیز رساله‌های دربار به زبان عربی نوشته می‌شد، تا در دوره سلطنت محمود غزنوی که نوشتن نامه‌های دیوانی به فارسی مرسوم و تعداد نامه‌های فارسی بیش‌تر شد. قدیمی‌ترین مکتوب ایرانی به زبان فارسی نیز بازمانده دوران سلطنت اوست. «از این دوره چند مکتوب به انشای ابونصر مشکان، صاحب دیوان رسایل محمود و مسعود در تاریخ بیهقی باقی است. از جمله مکتوب امیر علی غریب، نامه امیر مسعود در پاسخ به او، فتح‌نامه دیوان مسعود به خان ترکستان، نامه ابونصر مشکان به آلتون‌تاش خوارزم‌شاه، شکست‌نامه مسعود به انشای ابوالفضل بیهقی خطاب به ارسلان خان؛ هم‌چنین مکاتیب شیخ ابوسعید ابوالخیر و مکاتیب غزالی در اخوانیات.» (خطیبی، ۱۳۷۵ ش: ۳۱۵ - ۳۱۶).

اما دوران نفوذ و گسترش زبان و ادبیات عربی در فارسی از نیمه دوم سده ششم تا نیمه اول سده هفتم ه. ق بوده، این نفوذ فزاینده در نثر مکاتیب بیش از انواع ادبی دیگر بوده است؛ چنان‌که شیوه‌های اشتغال مترسلان به کتابت و سلاقی حاکم در نامه‌نگاری‌های درباری، موجب رقابت و هنرنمایی در ترسل شده، مهم‌ترین اسباب رشد و نفوذ زبان عربی در فارسی را فراهم کرده است. «مترسلان عهد سلجوقی و خوارزم‌شاهی و نویسندگان و شاعران متصنع هم که از ترکیبات و مفردات عربی بی‌هیچ قید و بندی استفاده می‌کرده و حتی خالی بودن عبارات خود را از آن‌ها نقص و عیب می‌شمردند، در این امر به حد کافی تأثیر و دخالت داشته و مسلماً آن را تشدید و تقویت کرده‌اند.» (صفا، ۱۳۷۳ ش، ج ۳/۱: ۳۰۷).

مراسلات فارسی در سده ششم و هفتم ه. ق.

از مختصات مشترک نثر مکاتیب در قرن ششم و هفتم ه. ق استعمال لغات و ترکیبات متعدد و دشوار عربی است، که بیش‌تر به‌منظور آوردن جملات و قرائن طولانی بر پایه سجع و رعایت انواع تناسب و طباق بوده است. به‌موجب عوامل نام‌برده نثر مکاتیب گسترده‌ترین حد اطناب را دارد و «راه برای هرگونه تکلف و تصنع در آن گشوده و هموار است.» (خطیبی، ۱۳۷۵ ش: ۱۴۶) و بعضی از صاحب‌نظران پیدایش این‌گونه کتب را «مقدمه فساد نثر ... و بلای عام تطویلات بلاطائل و عبارات بی‌مغز» (بهار، ۱۳۶۹ ش، ج ۲: ۳۸۱-۳۷۹) و یا «نمایشگاه ملال‌انگیزی از تمام صنعت‌بازی‌ها و سجع‌پردازی‌های آمیخته به اطناب و تطویل و تکلف» (زرین‌کوب، ۱۳۷۵ ش: ۱۳۴) دانسته‌اند. اقتباس از آیات، احادیث و امثله عربی و نیز حذف افعال و روابط از دیگر ویژگی‌های نثر ترسل در این دوره است. اما نمی‌توان گفت که همه مختصات مذکور به‌میزان یکسان در منشآت این دوره وجود دارد. گاه تفاوت‌های اساسی نیز میان این آثار مشاهده می‌شود،

چنان‌که میان کتب نام‌برده عتبه‌الکتابه کم‌ترین تشابه ادبی را به سه اثر دیگر دارد؛ زیرا فنون ادبی در نظر منتجب‌الدین بدیع فاقد ارزش لازم بوده است (منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۸۴ ش: ۲-۱). نامه‌های رشید نیز تفاوتی برجسته با سه اثر دیگر دارد؛ «منشآت او مخلوطی از نامه‌های درباری و غیردرباری است.» (شمیسا، ۱۳۷۹ ش: ۹۳). این کتاب برخلاف سه اثر دیگر در انحصار و انقیاد مضامین دیوانی و رسوم نامه‌نگاری درباری نیست و مجال ظهور افکار و عقاید و سبک شخصی در آن بسیار بوده است. و نیز «... باید او را از پیش‌روان نثر فنی فارسی شمرد و بهاء‌الدین و محمد نسوی را از پیروان او محسوب داشت.» (بهار، ۱۳۷۹ ش، ج ۲: ۴۰۰).

از دیگر منشآت بازمانده از این دوره تاریخی مصباح‌الرسایل و مفتاح‌الفضایل اثر موق‌بن محمد مجدی (منشی عصر خوارزم‌شاهیان) است، که از نخستین آثار در علم انشاست و به صورت خطی باقی مانده و چندان مورد توجه واقع نشده است. اما این کتاب بیش‌ترین شباهت ادبی را به التوسل الی الترسل دارد و با توجه به این‌که مصباح‌الرسایل پس از التوسل تألیف شده (فصل‌نامه زبان و ادب فارسی، شماره ۱۶: ۴۴-۲۳)، به نظر می‌رسد موق‌بن محمد مجدی در استخراج اصول انشا و ترسل از شیوه بهاء‌الدین محمد بغدادی الهام گرفته و از روش او در نامه‌نگاری پیروی کرده است. حال این گفتار به بحث در همین موضوع اختصاص دارد.

پیشینه تحقیق

تعدادی از مقالات فارسی به بررسی نامه‌های التوسل الی الترسل یا شرح آن در کنار منشآت هم‌چون نامه‌های رشید یا عتبه‌الکتابه تخصیص دارد؛ مانند «سیری در ترسل و نامه‌نگاری، بررسی کتاب التوسل الی الترسل» (کتاب ماه، ادبیات، شماره ۱۵۲: ۸۱-۷۱)، یا «التوسل الی الترسل، مجموعه‌ای گران‌قدر از منشآت بهاء‌الدین محمد بغدادی» (کتاب ماه- تاریخ- جغرافیا، شماره ۳۲: ۱۳-۱۵) و یا «جستاری در ویژگی‌های سبکی التوسل الی الترسل» (پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره ۲۳: ۱۱۴-۸۹)، هم‌چنین «بررسی و تحلیل دیدگاه‌های نقد ادبی در التوسل الی الترسل» (پژوهش‌های ادبی، شماره ۵۶: ۱۰۴-۸۵) و نیز «مضامین و ساختارهای تعلیمی و اخلاقی در منشورهای دیوانی با تکیه بر عتبه‌الکتابه، التوسل الی الترسل، دستور دبیری و دستور الکاتب» (پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی، شماره ۳۶: ۷۸-۵۱). اما قیاس سبکی این کتاب با منشآت دیگر به‌گونه‌ای که مبین متابعت یا پیروی از سبک ادبی این اثر باشد، بیش از آن‌چه صاحب‌نظران تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی ایران گفته‌اند موجود نیست. از سوی دیگر دو مقاله علمی، یکی با عنوان «سبک‌شناسی مصباح‌الرسایل و مفتاح‌الرسایل» (بهارستان سخن، شماره ۳۰: ۱۳۸-۱۱۷) و دیگری با عنوان «مضامین و مزایای مصباح‌الرسایل و مفتاح‌الفضایل» (سبک‌شناسی نظم و نثر

فارسی، شماره ۲۱: ۳۵-۲۹) موجود است، که اولی به سبک‌شناسی اثر مذکور در سطوح زبانی، فکری و ادبی پرداخته و دومی به مزایای آن از نظر اشتغال بر آموزش نامه‌نگاری با حفظ مختصات سبکی منشآت زمان خود پرداخته است. تاکنون از قیاس مصباح‌الرسائل با آثار دیگر نیز مطلب یا مقاله‌ای مشاهده نشده است.

روش تحقیق

با مطالعه دو اثر نام‌برده مشاهده شد، که با وجود تفاوت آن‌ها در موضوع، شباهت قابل توجهی به یک‌دیگر دارند، بنابراین متن کامل دو کتاب با روش تطبیقی و تحلیلی در قیاس با یک‌دیگر قرار گرفته، سپس بخش‌های مشابه و متفاوتشان بر اساس اصول و مبانی علم سبک‌شناسی مورد ارزیابی واقع شده، همراه با شواهد محرز و برجسته و نتایج به‌دست آمده ذکر شده است. از همین رهگذر موارد متفاوت و ناهمگون آن‌ها نیز در مقام تطبیق قرار گرفته، در این گفتار مذکور است.

ارزش تحقیق

التوسل الی التوسل یکی از برجسته‌ترین آثار ادبی و خاص‌ترین آن‌ها در میان ترسّلات و منشآت فارسی است. این اثر ارزنده از نظر تاریخی و اجتماعی مورد توجه همگان است و از نظر اسلوب ادبی ستایش بسیاری را برانگیخته، ضمن آن که نکوهش بعضی را نیز در پی داشته است. از جمله این‌که: «اگر بهایی باشد، به ثمن (i) هر جوهر ثمین (ii) که ممکن بود حصیاتی (iii) که در مجاری انهار (iv) بیانش یابند ارزان و رایگان نماید.» (رواینی، ۱۳۷۵: ۱۳) و «افاضل کتاب و امثال حجاب و اصحاب صنعت و ارباب حکمت را سرمایه کامل به‌دست داده و برای مذکران عالی سخن ذخیره شگرف نهاده.» (عوفی، ۱۳۶۱: ۱۳۶) و «در زمره بهترین و عالی‌ترین منشآت مترسلان فصیح قدیم است...» (صفا، ۱۳۷۳: ۲: ۹۷۵) و نیز «هم از لحاظ ادبی یعنی برای مقایسه بین طرق مختلفه و تحصیل ملکه کتابت از ممارست اسالیب متنوعه مذکوره ... فوق‌العاده مهم است.» (بهمنیار، ۱۳۸۵: ۱۳۸) و «از حیث پختگی انشا و انسجام و صحت قواعد و قوانین بی‌مانند و غیرقابل اعتراض است... بالجمله باید اعتراف کرد که مقدمه فساد نثر در این دوره آغاز می‌کند و...» (بهار، ۱۳۶۹: ۲: ۳۸۰-۳۷۹)، هم‌چنین «وقتی کتابی با چنین انشایی جزیل و محکم اما آکنده از سجع و اطناب سرمشق کاتبان دیوان گردد، پیداست که انشای اداری در این عهد تا چه حد باید به اقتضای غلبه ذوق اهل مدرسه از سبک نامه‌های اداری ساده و ملطفه‌ها و توقع‌های موجز و عاری از تکلف عهد غزنوی... دور افتاده باشد...» (زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۱۳۳-۱۳۲)

بنابراین آگاهی بر وجود کتبی که به پیروی از این اثر، در عصر خوارزمشاهیان و یا پس از آن پدید آمده مهم بوده و هست. شواهد موجود در این گفتار نیز پیروی یکی دیگر از کاتبان زبان فارسی از شیوه بهاءالدین محمد بغدادی را در خلق اثری نشان می‌دهد، که خود یکی از کتب ارزشمند منشیانه و از نخستین آثار تحریر شده در علم انشاست.

بحث و بررسی

وجوه تشابهات دو اثر نام‌برده، موضوع اصلی و مورد نظر در این گفتار است. از این رو نخست عوامل تشابه سبکی و فنی دو کتاب مورد تأمل قرار می‌گیرد، آن‌گاه به عوامل اشتراک در شیوه‌ها و علایق فردی دو مؤلف پرداخته می‌شود و سپس وجوه تمایز آن دو که از رهگذر بررسی مشابهات دریافت شده است تبیین می‌گردد. البته پیش از پرداختن به بحث اصلی دو اثر مورد نظر به اجمال معرفی می‌شود.

معرفی التوسل الی الترسل

التوسل الی الترسل اثر بهاءالدین محمد بن مؤید بغدادی مشتمل بر دیباچه، مقدمه و سه فصل است. دیباچه شامل تحمیدیه و ثنای سلطان وقت است. مقدمه خود دو فصل دارد؛ فصل اول در مدح ممدوح و سبب تألیف کتاب و فصل دوم در توضیح سبک نویسندگان معاصر مؤلف و شیوه برگزیده صاحب اثر است. سه فصل اصلی کتاب نیز اولی در فرمان‌ها، مناشیر دیوانی، عهدنامه و فتح‌نامه است؛ دومی مشتمل بر نامه‌هایی که از جانب سلطان و ملوک اطراف او نوشته شده و سومی در اخوانیات، رقع‌های نویسندگان به دوستان و بزرگان زمان خود و نیز قطعاتی از انشا و انواع مراسلات است.

معرفی مصباح‌الرسایل و مفتاح‌الفضایل

مصباح‌الرسایل و مفتاح‌الفضایل اثر موفق بن محمد مجدی شامل دیباچه و دو باب است. دیباچه شامل تحمیدیه، ثنای مخدوم مؤلف و انگیزه تألیف کتاب است. باب اول در معرفت شرایط ترسل هم‌چون صدر نامه‌ها، عنوانات و مانند آن نگارش شده و باب دوم در نوشته‌های پراکنده چون اخوانیات، قصه‌ها، مناشیر، امثله دیوانی و شرعی، محاضره، عهدنامه و مفاخرت است.

الف / عوامل سبکی مشابه

۱/ الف - ترصیع از بارزترین و برجسته‌ترین صنایع موجود در این دو اثر است، اگرچه هر دو نویسنده عقیده خود را در آوردن صنعت ترصیع گفته و هر دو اظهار کرده‌اند که معانی سخن نباید فدای آوردن ترصیع شود.

سخن دو مؤلف در بارهٔ ترصیع چنین است:

بهاء‌الدین محمد بغدادی

«این اسلوب به نزدیک مهرة سخن صناعت محبوب نیست، چه در بیش‌تر اوقات یک رکن از دو طریق کلام مرصع قلق و ناممکن افتد و از تنگنای ترصیع جانب فصاحت نامرعی^(v) ماند و میدان ترسل که مجالی نیک فراخ و عرصه‌ای نیک به غایت عریض دارد به مقدار چند خطوه^(vi) معدود باز آید و...» (بغدادی، ۱۳۸۵ ش: ۹)

موفق‌بن محمد مجدی

«اگر فصاحت مبانی با ملاحظت معانی یار شود و عذار لطافت مطبوع از غبار کثافت مصنوع مبرا ماند و مطالع و مقاطع آنان راه از آسیب تکلف و تعیب تعسف^(vii) رسته باشد، آن بر قوت خاطر خطیر و قدرت شاعر و دبیر صادق‌ترین بیانات و ناطق‌ترین آیات گردد.» (مجدی، ۱۳۸۵ ق: ۷۹-۷۸) (viii)

نمونه‌هایی از عبارات مرصع این کتب

التوسل الی‌الترسل

«و خویشتن را از خلاف و شقاق و تعصب و نفاق که وخامت عاقبت آن پوشیده نباشد محفوظ دارند و از انس طاعت به وحشت عصیان نگریند و از اوج شرف خدمت به حسیض کفران نعمت نیابند و محافل و مجالس را به ذکر اخلاق گزیده و افعال پسندیدهٔ او که نتیجهٔ فر پادشاهی و ثمرهٔ فضل الهی است معظم دارند و صفحات روزگار خویش به تیمن خدمت و پرتو دولت او منور گردانند و به افاضت عدل معدلت و اشاعت مرحمت او که از ما به مشاهده دیده است و به مشافهه شنیده و در طبیعت او منطبع گشته و بر حقایق آن مطلع شده مستظهر باشند و به بشارت قدوم موکب او که سبب آسایش ایشان و آرایش آن خطه خواهد بود مستبشر گردند...» (بغدادی، ۱۳۸۵ ش: ۲۸)

مصباح‌الرسایل و مفتاح‌الفضایل

«و به مطالعت جمال جمیل روح را راحت و دل مجروح را سلوت حاصل گرداند و به میامن دست‌بوس مبارک پای اومید در رکاب مرادات و منزل میعادات نهد، چون گل این مقصود به سبب خزان علایق روزگار در حجاب غنچهٔ انتظار ماند و خطوات تمنا از رفعت عتبه^(ix) مطلوب قاصر آمد و این سعادات مساعدت نکرد و آن دولت روی ننمود، به ضرورت قلم در نیابت قدم نهاد

و خواست که به وسیلت این تجاسر طریق مکاتبت معمور گرداند و حرقت فرقت و نایره نوایب اشواق را از زلال رود عذب مفاوضات او شربتی سازد.» (مجدی، ۷۴۲ ق: ۱۰۰)

نکته: همان‌گونه که در نمونه‌های فوق مشاهده می‌شود، دیگر مناسبات لفظی موجود در نثر فنی با ترصیع همگام بوده، به طور طبیعی به استعاره و تشبیه نیز آمیخته است؛ که البته همه منشآت این دوره بدین فنون آراسته‌اند.

۲/ الف- بسیاری از عبارات هر دو کتاب به‌ویژه در اخوانیات آراسته به آیات، احادیث، اشعار و امثال عربی است.

التوسل الی الترسل

«و او را فرمودیم تا... به شعار پرهیزگاری و دثار^(x) نیکوکاری مرتدی باشد که ان الله مع الذین اتقوا والذین هم محسنون^(xi) و مراقبت حدود دین یزدانی بر جمله اغراض امانی مقدم دارد، چه بر مردم عالم عاقل وخامت عاقبت ظالم پوشیده نماند و من يتعد حدود الله فاولئك هم الظالمون^(xi i)» (بغدادی، ۱۳۸۵ ش: ۱۱۲)

«... چون به حقیقت معلوم شد که اهل شقاوت را جز به بطش^(xi i i) سیاست نخواهد بود، مراسلت و مکاتبت یک سو نهادیم و شمشیر از میان برکشیدیم و اسیف اصدق انباء القلم^(xi v). روز سه‌شنبه دوازدهم ماه بود که لشکرهای گران و سپاه بی‌کران که حد آن کس نداند و عد آن نتواند به پای حصار رانندیم.

و بعض الحليم عند الجهل للذله اذعان و فی الشر نجاه حین لا ینجیک احسان^(xi v)»

(بغدادی، ۱۳۸۵ ش: ۱۲۸)

مصباح الرسایل و مفتاح الفضایل

«... هر شخص عزیز را لباس باس^(xi vi) کُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ^(xi vi i) پوشاند، هر صاحب ذوق را شراب کُلُّ لُحْمٍ ذَأْبُهُ الْمَوْتُ^(xi vi i i) بچشاند، به‌ضرورت به قضا رضا داد و طریق تسلیم سپرد و دانست که حکم خدای را عَزَّ وَجَلَّ را جزع بسیار کردن و به ناصبوری پیمودن رجوعی نتواند بود و الله يحكمكم لامعقب لحكمه^(xi x)» (مجدی، ۷۴۲ ق: ۱۲۹)

«... تا عنصر صداقت و عرق ذات مودت از مواد خلل خالی گردد و صحت اعتقاد و صفوت اتحاد از آسیب فترت و شوایب کدورت رسته باشد.

اِذَا ذَهَبَ الْعِتَابُ فَلَيْسَ وَدٌّ وَ يَبْقَى الْوَدَّ مَا بَقِيَ الْعِتَابُ^{xx}

هرچند شراب عتاب طعمی تلخ و هضمی ناگوار دارد بطانت و دورنگی تلخ‌تر و گزندرساننده‌تر است. ظَاهِرِ الْعِتَابِ خَيْرٌ مِنْ بَاطِنِ الْحَقْدِ.»^(xxi) (مجدی، ۷۴۲ ق: ۱۲۰-۱۱۹)

۳/ الف- نثر هر دو اثر دارای اطناب با کلمات و جملات مترادف است.

التوسّل الی الترسّل

«...جوامع همت ما بر تبجیل علما و تعظیم فضلا که به حقیقت نگهبانان حریم دینند و ساکنان حرم یقین و درّ دریای معرفت و دروازی حقیقت و در تیره شب جهالت جز به آشنایی روشنایی عقل ایشان راه به صباح نجاح معرفت نتوان برد و در غرقاب دریای ضلالت جز به سفینه پرنور ایشان به ساحل نجات نتوان رسید، موقوف باشد.» (بغدادی، ۱۳۸۵ ش: ۴۸)

مصباح‌الرسایل و مفتاح‌الفضایل

«... و محافل و مجامع خویش به علم و قلم او آرایشی و رتبتی تمام دهند و در کشف مشکلات و مسایل شرعی و نوازل فرعی به بیان و بنان او رجوع کنند و بر تمکّن و احترام و توقیر و اکرام او متوفّر^(xxii) باشند و سخن او را نزدیک ما محل قبول تمام دانند و رسوم و مرسوم معهود را بی‌قصور و احتباس^(xxiii) به نواب او رسانند.» (مجدی، ۷۴۲ ق: ۱۶۴)

۴/ الف- عبارات هر دو اثر متشکل از یک جمله اصلی و چند جمله فرعی و کوتاه است؛ یعنی هر یک از عبارات بلند به چند جمله قرینه و متوازی یا متوازن تقسیم می‌شود. بنابراین قرائن طولانی و جملات معترضه پی‌درپی و معطوف دارد.

التوسّل الی الترسّل

«خوب‌تر خصلتی از سیر پسندیده ارباب دولت و نیکوتر عادت‌ی از سنن سدیدة^(xxiv) اولوالامر که عنان مصالح بر صواب اعتیاد آن معطوف باشد و اعطاف^(xxv) ممالک به واسطه تمهید او در هزّت آید و اعضاد^(xxvi) قدرت به حسن مظاهرت آن قوت گیرد و اقدام دولت به یمن موازات آن ثبات یابد به تربیت نهال ملت و تلبیت^(xxvi i) دواعی مهمات دینی و تمشیت امور اسلام و تطریب^(xxvi i i) حال شرع است.» (بغدادی، ۱۳۸۵ ش: ۵۶)

مصباح‌الرسایل و مفتاح‌الفضایل

«... سببی نمی‌باید که موجب این مفارقت و مایبنت تواند بود و مکر اصحاب اغراض که جامه اغراض^(xxix) ایشان به مقرض فنا بریده باد، در باب تضریب و تخلیط فتنه‌ها انگیزند و رنگ‌ها آمیخته و آینه خاطر منیر را از آه حسرت و غیرت زنگ تیرگی داده، از تکاپوی نیمیت و سعایت

غباری بر ذیل لطف او نشانده، که آن مجلس یکبارگی نقاب حجاب محرومی بر روی محرمی نهاده و...» (مجدی، ۷۴۲ ق: ۱۲۱)

۵/ الف- حذف روابط و افعال به قرینه لفظی و در جمله‌های مؤخر و معطوف به جمله اول صورت می‌گیرد.

التوسّل الی الترسّل

«...جامع همّت ما بر اعلاء درجه او موقوف باشد و عنان رغبت بر صوب (xxx) تربیت او معطوف، و صوب انعام ما در حق او منهمر (xxxi) و مستفیض و عرصه مراد به استظهار لطف اسعاف (xxxi i) ما طویل و عریض.» (بغدادی، ۱۳۸۵ ش: ۳۱-۳۰)

مصباح‌الرسایل و مفتاح‌الفضایل

«صفای دوستی آن یگانه عهد بی تکدر باد و وفای او بی تغییر. هرگاه که مزاج مودّت از استقامت اعتدال مایل شود و از آزار عوارض فتور و قصور خللی گیرد تداوی آن به داروی انذار باید کرد و علاج آن به شراب لطایف سعایت.» (مجدی، ۷۴۲ ق: ۱۱۹)

۶/ الف- هر دو نثر از افعال متنوع و مرکب برخوردار است.

التوسّل الی الترسّل

«و عمّال را وصیت کند تا حسن سجیت (xxxi i) را کار بندد و سویت (xxxv) میان رعیت نگاه دارند و جانب ضعفا به جهت تحری (xxxv) رضای اقویا فرو نگذارند.» (بغدادی، ۱۳۸۵ ش: ۹۳)

مصباح‌الرسایل و مفتاح‌الفضایل

«... چه تمهید بنیاد مودّت به اساس تهدید و تشیید (xxxvi) آن به تسدید (xxxvi i) صورت نبندد و تأکید اسباب یگانگی به خطاب عتاب میسر نگردد و به تیغ و تیر التیام نپذیرد.» (مجدی، ۷۴۲ ق: ۱۲۳)

۷/ الف- در هر دو اثر عناوین و نعوت فارسی دوجزئی و سه‌جزئی مشاهده می‌شود.

التوسّل الی الترسّل

«که حاصل لذّت زندگانی و محصلّ غایات امانی و عنوان صحیفه شادمانی و جمال چهره کامرانی و میوه دل و ثمره عمر و خلف صدق و نایب محقّ و مدار کار و ذخیره روزگار ماست.» (بغدادی، ۱۳۸۵ ش: ۸۷)

مصباح‌الرسائل و مفتاح‌الفضائل

«این دیده تاریک شده به اکتحال خاک آن درگاه معظم و بارگاه مکرم، صاحب غار و مونس غم‌گسار، انیس سلوت و جلیس خلوت، محرم راحت‌ها و مرهم جراحات‌ها، شمع شب‌های غربت و تعویذ تب‌های گُربت^(xxxviii)، عمده اعوان وفا و زبده اخوان صفا، شفیق رفیق و صدیق حقیق، حبیب بی‌ریا و مایه مروت و حیا، فهرست لطایف و آداب بی‌تکدر و تغیر باد.» (مجدی، ۷۴۲ ق: ۲۸-۲۹)

۸ / الف - بیش‌تر دعوات آن‌ها متشکل از دو جمله متقارن است.

التوسّل الی الترسّل

«و كافة طوائف مردمان این دو ولایت آدام‌الله تأییدهم و صانَ عَن التفرّق عَیدهم^(xxxix) آن است که فلان را رییس و پیشوا و مقدم و مقتدای خویش دانند.» (بغدادی، ۱۳۸۵ ش: ۱۲۴)

مصباح‌الرسائل و مفتاح‌الفضائل

«سبیل علما و رؤسا و عمال و جملگی اهالی و باشندگان آن ولایت آدام‌الله توفیقهم و یهدّ الی نیل المراد طریقهم^(xl) آن است که قاضی امام فلان‌الدین أفضل‌القضاء را قاضی و حاکم دانند.» (مجدی، ۷۴۲ ق: ۱۷۰)

۹ / الف - جمع مکسر و اسم مفعول در هر دو کتاب بسیار است.

التوسّل الی الترسّل

جمع مکسر: «سبیل اعیان و مهتران و مشایخ و پیر و جوان و دهاقین و مزارعان و ارباب حرف و سایر طبقات و اهالی آن ناحیت...» (بغدادی، ۱۳۸۵ ش: ۴۵)
اسم مفعول: «روا ندارند که از متعدیان بر متهدیان^(xli) تطاولی و از متهتکان بر متنسکان^(xlii) زیادتی رود.» (بغدادی، ۱۳۸۵ ش: ۹۳)

مصباح‌الرسائل و مفتاح‌الفضائل

جمع مکسر: «محاسن کلام و نتایج اوهام او را قدوه اعمال و مقدمه افعال و اقوال خویش می‌سازند.» (مجدی، ۷۴۲ ق: ۱۱۸)
اسم مفعول: «نظام دین محمدی و قوام شرع احمدی به جمع شمل متنسکان و قمع اهل فساد و متهتکان مضبوط و...» (مجدی، ۷۴۲ ق: ۱۶۳)

۱۰/الف- الفاظ کم‌کاربردی مانند «اِما» به معنی «یا» و «انمودج» به معنی «نمونه» در هر دو اثر موجود است.

التوسل الی الترسل

اِما: «سخن به اعتبار مترسلان اِما مصنوع باشد و اِما مطبوع...» (بغدادی، ۱۳۸۵ ش: ۹)
انمودج: «... و نمونه‌ای از هر نوع و نمودجی از هر باب بیش یاد نکنند.» (بغدادی، ۱۳۸۵ ش: ۲)

مصباح‌الرسایل و مفتاح‌الفضایل

اِما: «... حایلی که به واسطه بعد مسافت مانع دریافت خدمت است اِما مَشِیاً عَلَی الرَّأْسِ أَوْ سَحِیاً عَلَی الْوَجْهِ» (xliii) از میانه برگیرد.» (مجدی، ۷۴۲ ق: ۹۳)

انمودج: «در مجلس کتابت چون ... نمودجی از هر یکی بیان کرده شود.» (مجدی، ۷۴۲ ق:

۷۶)

ب/ تشابه در سبک شخصی

۱/ب- هر دو مؤلف اثر خود را با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز کرده، سپس به شکر خداوند، نعت انسان، وصف عقل و ستودن پیامبر اکرم پرداخته‌اند.

بهاء‌الدین محمد بغدادی

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، صد هزاران شکر و سپاس خدای را تبارک و تعالی که مبادی ایادی (xli v) و نعمای او غایات شکر را مستغرق گردانند...و به نظر قدرت و لطف ارادت میان طبایع مختلف ارکان موافقت ازدواج و سازگاری امتزاج پدید آورد و نوع انسان را از جمله این طبقه برگزید... و عقل رهنمای و نفس ناطقه را حلیت بنیت (xli v) و زینت طینت ایشان ساخت...و نتیجه مقدمات آفرینش، خلاصه عالم کون محمد مصطفی را که امداد درود و آفرین از مدارج قدس تحفه روضه مقدس و نثار جان پاک او باد، هم از ایشان بدیشان فرستاد...» (بغدادی، ۱۳۸۵ ش: ۱)

موفق بن محمد مجدی

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، شکر و سپاس مر خداوندی را که شمع آفتاب در تشت فلک حکمت او برافراخته است و ... خداوندی که شجره انسان در باغ احسان برآورده اوست و بر آن شجره لطیف عقل و نطق که ثمره لطیف است پدیدآورده او و هزاران هزار درود بر قطب سپهر رسالت و نقطه دایره نبوت محمد مصطفی صَلَّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ و بر یاران او که نور حدقه ایمانند و نور (xli vi) حدیقه اسلام.» (مجدی، ۷۴۲ ق: ۱)

۲/ب- هر دو نویسنده با روشی همسان خود را معرفی کرده‌اند.

بهاء‌الدین محمد بغدادی

«مقرّر این مقالات و محرّر این رسالات محمدبن مؤیدالبغدادی رحمه‌الله و قدس روحه (xlvii) می‌گوید...» (بغدادی، ۱۳۸۵، ش: ۴)

موفق‌بن محمد مجدی

«چنین گوید محرّر این جمع و منور این شمع الموفق ابن محمدالمجدی وفقه‌الله لما یرضاه من أمور دینه و دنیاه (xlviii) ...» (مجدی، ۷۴۲ ق: ۱)

۳/ب- هر دو مؤلف انگیزه تألیف اثر خود را به صورتی مشابه بیان نموده‌اند:

بهاء‌الدین محمد بغدادی

«چون من داعی را دواعی دولت رهنمونی کرد و بواعث همت در حرکت آورد و...به قبول خدمت چنین پادشاهی غریب‌نواز بنده‌پرور... مستسعد گردانید و ... دیوان انشا را ... به من تفویض افتاد و... چون مراجعت بزرگان ..و معاونت دوستان ... از حد مدافعت درگذشت و فرمان خداوندان که امتثال حکم ایشان ضرورت گردد بدان پیوست ... این قدر نسخ مکتوبات که دست اجتهاد به طلب تحصیل آن رسید جمع کرده شد و در بطن این اوراق اثبات افتاد.» (بغدادی، ۱۳۸۵، ش: ۴-۵)

موفق‌بن محمد مجدی

«من داعی غریق انعام و رهین اکرام خداوند بنده‌نواز و مخدوم خادم‌پرور... و در سعادت حیات او بودم و از تربیت و عنایت او جاه و حرمت افزودم، لاجرم خواستم که از روی وفاداری و از راه حق‌گزاری طریق مجازات آن مبرّات و مکافات آن مکرمات سلوک کنم ... و بارگاه دولت او را از کارگاه فکرت خود تحفه بپردازم تا چون ذکر جمیل او در صحایف معالی بر صفحات ایام و لیالی مخلّد و مؤبّد ماند ... اما ... روزگار غدار و چرخ مگّار در بصر دولت آن خداوند ناگاه سرمه فنا کشید ... همت بر این جمله مقصور داشتم که گزارد حقوق صدر ماضی به اقامت خدمت فرزند دل‌بند او باشد ... که او بزرگ و بزرگ‌زاده را بر اکتساب مناقب مهتری...تحریض و ترغیب کنم تا جان پاک آن شهید ... شاد گردد.» (مجدی، ۷۴۲ ق: ۲-۳)

۴/ب- هر دو تن به روشی واحد کتاب خود را نام‌گذاری کرده‌اند.

بهاءالدین محمد بغدادی

«چون مبتدی به حفظ چند رسالت از این مکتوبات مستظهر شود، در این فن تهذیبی تمام یابد و در هر شیوه که تحریر کند طبیعت را پیاده نبیند و بر تلفیق معانی رشیق^(lix) و سیاق سخن پر نکته قادر گردد و در صناعت ترسل و سیلتی بزرگ و ذریعتی مؤکد یابد و بدین سبب نام این مجموع التوسل الی الترسل نهاده آمد.» (بغدادی، ۱۳۸۵ ش: ۱۱)

موفق بن محمد مجدی

«این مختصر را در قلم آوردم و در بعضی از دقایق مراسلات و غوامض مکاتبات یاد کردم و نام او مصباح الرسائل و مفتاح الفضايل اختیار کردم ...» (مجدی، ۷۴۲ ق: ۵)

۵/ ب- هر دو دبیر شعر می‌سرودند و مکتوبات خود را بدان‌ها می‌آمیختند.

بهاءالدین محمد بغدادی

گر دهد کس به زفان حالت این واقعه شرح	ور کند کس به قلم صورت این حال رقم
نفس سینه زفانه زند از راه دهان	صفحه کاغذ پر خون شود از نوک قلم

(بغدادی، ۱۳۸۵ ش: ۳۳۰)

موفق بن محمد مجدی

دل بی تو همه پر از جراحت باشد	دردش نه به اندازه طاقت باشد
حال چو منی کز چو تویی ماند دور	آن را به چه شرح و وصف حاجت باشد

(مجدی، ۷۴۲ ق: ۱۲۶)

۶/ ب- هر یک از آن‌ها اشعار فارسی و تازی شاعران معاصر و پیش از خود را تضمین کرده، به قصد تمثیل آورده‌اند. حتی موفق بن محمد مجدی ابیاتی از بهاءالدین محمد بغدادی را با ذکر نام او تضمین کرده است. چنین:

«بهاءالدین دبیر گوید:

مرا اگر تو ندانی عطاردم داند	که آنم ز سر کلک من چه کار آید
هزار سال ببايد تا به باغ هنر	ز شاخ دانش چون من گلی به بار آید
به صد قران و به صد دور چون منی نبود	ز روزگار چنین کس به روز کار آید»

(مجدی، ۷۴۲ ق: ۵۲)

سه بیت فوق با تفاوت‌هایی در التوسّل الی الترسّل وجود دارد. با توجه به این تفاوت لفظی گمان می‌رود که صاحب مصباح‌الرسایل اشعار بهاء‌الدین محمد بغدادی را خوانده یا شنیده، ولی بدان‌ها دست‌رسی نداشته است. مگر آن‌که این تفاوت ناشی از تصرّف نسخه‌بردار هر یک از این کتب باشد.

مرا اگر تو ندانی عطاردم داند
 هزار سال بباید که تا به باغ هنر
 که من کیم ز سرکلک من چه کار آید
 ز شاخ دانش چون من گل‌بنی به بار آید
 به هر قران و به هر دور چون منی نبود
 ز روزگار چو من کس به روزگار آید

(بغدادی، ۱۳۸۵ ش: ۲۰۸)

۱۷/ ب- مواردی از تشابه الفاظ و عبارات نیز در دو کتاب موجود است. از جمله:

التوسّل الی الترسّل

«من بنده که فلان‌بن فلانم می‌گویم: به ایزد، به ایزد، به زینهار ایزد، به خدایی که قادر برکمال است، به خدایی که لم‌یزَل و لایزال است، به خدایی که آشکار و نهان در علم او یکسان است، به خدایی که عرصه ملکش عرضه آرز و نیاز نیست، به خدایی که ذات پاکش را وصمت^(۱) نظیر و انباز نیست، به خدایی که بازگشت همه آدمیان به او و روزی همه عالمیان از اوست، به خدایی که قرآن مجید کلام اوست و دیباچه صحیفه مجد نام اوست...» (بغدادی، ۱۳۸۵ ش: ۱۴۰-۱۳۹)

مصباح‌الرسایل و مفتاح‌الفضایل

«به او می‌گویم: به ایزد، به زینهار ایزد، به خدایی که دادگر برکمال است و لم‌یزَل و لایزال، به خدایی که نهان و آشکار در علم او یکسان است و حل اسرار ضمائر پیش قدرت او آسان، به خدایی که عرصه ملکش عرضه آرز و نیاز نیست و ذات پاکش مَفزع^(۱) نظیر و انباز نی، به خدایی که قرآن مجید کلام اوست و دیباچه صحیفه مجد نام او...» (مجدی، ۷۴۲ ق: ۴۷)

التوسّل الی الترسّل

«... و او را به منتهای همت و قصارای⁽ⁱⁱ⁾ نهمت⁽ⁱⁱⁱ⁾ خویش که ورای آن حدّی نتواند بود برسانیم.» (بغدادی، ۱۳۸۵ ش: ۴۴)

مصباح‌الرسائل و مفتاح‌الفضائل

«... تا جان پاک آن شهید که قُصوای^(1v) همّت و قصارای امنیت او در آن بود شاد گردد.»
(مجدی، ۷۴۲ ق: ۴)

التوسّل الی الترسّل

«... میوه دل و راحت جان و قره عین و قوت خاطر و لذت طبع و آسایش نیرو...» (بغدادی، ۱۳۸۵ ش: ۳۳۳)

مصباح‌الرسائل و مفتاح‌الفضائل

«... قره‌العین ثمره‌الفؤاد قوه‌الناظر والقلوب والخاطر راحه‌الروح و بدایه‌الفتوح^(1v)...» (مجدی، ۷۴۲ ق: ۱۷)

التوسّل الی الترسّل

«...مقبلی که بر جویبار رحمت از دوحه^(1vi) دولت هیچ شاخی برومندتر از وی بالا نکشیده است.» (بغدادی، ۱۳۸۵ ش: ۷)

مصباح‌الرسائل و مفتاح‌الفضائل

«... چون از آن دوحه اقبال و شجره افضال شاخی هرچه متین تر و میوه‌ای هرچه شیرین تر ماند.»
(مجدی، ۷۴۲ ق: ۴)

ج / وجوه متفاوت دو اثر

دو اثر ادبی هرچند به دلیل پیروی سبکی یا همانندی موضوع و یا نزدیکی دوره تألیف مشابه باشد، باز هم عواملی برای افتراق و تمایز دارد. از رهگذر دریافت و تبیین وجوه مشابه و مشترک آثار مورد بحث در این گفتار، عوامل تمایز آن‌ها نیز آشکار شده، که مهم‌ترین آن‌ها چنین است:

۱/ ج - بهاء‌الدین محمد بغدادی در دیباچه کتابش خود را معرفی کرده و موجبات شناسایی خود را فراهم آورده، اما موفق‌بن محمد مجدی به آوردن نام خود در دیباچه اکتفا کرده، که به‌هیچ‌روی معرفت او نیست و در باره مخدوم و مرتبی خود نیز چنین کرده؛ یعنی فقط چند سطر در وصف مخدوم خود گفته است که این مقدار اندک برای رفع ابهام و حجاب از زندگی، آثار و یا حتی نام و کار این مرتبی کفایت نمی‌کند.

۲/ ج - مؤلف التوسّل الی الترسّل در دیباچه سلطان وقت (علاءالدین تکش خوارزمشاه) را ستوده است و مؤلف مصباح‌الرسائل مخدوم و استاد خود (قاسم‌بن منصور مستوفی) را.

۱۳/ج- بهاء‌الدین محمد بغدادی مقدمه‌ای بلند و مفصل بر کتاب خود نوشته که خود بر دو فصل منقسم است. در فصل اول ممدوح خود (بهاء‌الدین وزیر) را ثنا گفته و فصل دوم را به توضیح در بارهٔ سبک‌های متداول نویسندگان معاصرش در انشای ترسّلات و سبک برگزیده و مختار خود در منشآتش اختصاص داده است؛ اما اثر موفق‌بن محمد مجدی چنین مقدمه‌ای ندارد.

۱۴/ج- حجم التوسّل الی الترسّل به دلیل دیباچه و مقدمهٔ مفصل و تعداد باب‌ها (سه باب) و تعدّد نامه‌ها به‌طور مشهودی بیش‌تر از حجم مصباح‌الرسایل است، زیرا مصباح‌الرسایل یک دیباچهٔ مجمل و دو باب و تعدادی نامه دارد.

۱۵/ج- هر دو اثر در ترسّل و مشتمل بر نامه‌های دیوانی و سلطانی و اخوانی است، اما بیش‌تر نامه‌های التوسّل الی الترسّل به اشخاص واقعی نوشته شده و نامه‌های فرضی در آن کم‌تر است؛ حال آن‌که نامه‌های مصباح‌الرسایل فرضی و آموزشی است. زیرا کتاب بهاء‌الدین محمد بغدادی مجموعه‌ای از منشآت و نامه‌هاست و اثر موفق‌بن محمد مجدی در آداب و اصول انشای نامه.

۱۶/ج- بسیاری از مکتوبات هر دو اثر هم‌چون مناشیر و عهدود مطابق آیین مرسوم این‌گونه ترسّلات براءت‌استهلال (l'vii) و حسن مطلع دارد. هم‌چنین در بسیاری از نامه‌های هر دو کتاب، کاتب خود را «داعی دولت» یا «خادم دعاگوی» یا «من داعی» و یا «من بنده» نامیده است. اما در التوسّل الی الترسّل نامه‌هایی که از طرف سلطان مکتوب شده با عبارت «فرمودیم» آغاز شده است. زیرا این کتاب برخلاف مصباح‌الرسایل جز نامه‌های فرضی نامه‌هایی از سوی اشخاص واقعی از جمله سلطان وقت نیز دارد.

«... و فرمودیم تا در حفظ و حراست راه‌ها بر وفق عقل و کیاست احتیاط و سیاست به‌جای آرد.» (بغدادی، ۱۳۸۵ ش: ۲۵)

هم‌چنین در تعداد اندکی از نامه‌های التوسّل الی الترسّل پس از تمهید و تمایز مقدمه، سلام و تحیت ذکر شده است، اما در مصباح‌الرسایل نامه‌ای با این ویژگی موجود نیست.

«... سلام و تحیت می‌فرستم و ثنا و محمّدت بی‌قیاس می‌گویم و دوام آن دولت که حظّ او فر در آن خویشتن را دایم با سعادت اجتماع علی‌الدوام می‌خواهم...» (بغدادی، ۱۳۸۵ ش: ۱۸۲)

۱۷/ج- عناوین و نعوت و القاب که از ارکان اصلی رسایل در قرن ششم و هفتم ه.ق بوده، در هر دو کتاب وجود دارد و صورت عربی و فارسی آن‌ها در انواع مفرد، دوجزئی و سه‌جزئی مشابه است. با این تفاوت که در التوسّل الی الترسّل با یای نسبی استعمال شده، «که نشانهٔ احترام بیش‌تری

از جانب کاتب نسبت به مخاطب بود.» (خطیبی، ۱۳۷۵ ش: ۳۲۵) و در مصباح‌الرسایل بدون یای نسبی به کار رفته است.

التوسّل الی الترسّل

«... چون مجلس عالی خداوندی صدری اجلی کبیری عالمی عادلّی مؤیدّی مظفّری منصورى بهاء‌الدوله والدینی، مجدالاسلام والمسلمینی،...» (بغدادی، ۱۳۸۵ ش: ۷)

مصباح‌الرسایل و مفتاح‌الفضایل

«... امیر سپهسالار اجل کبیر مجاهد مبارز مؤید مظفّر منصور سیف‌الدوله والدین، هزیرالاسلام والمسلمین،...» (مجدی، ۷۴۲ ق: ۱۲).

نتیجه‌گیری

با وجود مشابهت سبکی و ادبی آثار پدیدآمده در یک دوره تاریخی، گاه اثری ممتاز پدید می‌آید که سرمشق کتب دیگر شده، مورد پیروی قرار می‌گیرد. بر اساس شواهد موجود در منشآت مورد نظر در این جستار می‌توان دریافت، که «مصباح‌الرسایل و مفتاح‌الفضایل» همانندی کم‌نظیر و انکارناپذیری به «التوسّل الی الترسّل» دارد و این شباهت در هیچ‌یک از منشآت و مکتوبات معاصر و غیرمعاصر آن‌ها مشاهده نمی‌شود و با در نظر داشتن این که موقّق بن محمد مجدّی پس از بهاء‌الدین محمد بغدادی می‌زیسته، باید گفت که صاحب مصباح‌الرسایل پیرو شیوه مؤلف التوسّل الی الترسّل بوده و یا دست کم به شیوه او در نامه‌نگاری نظر داشته و از آن متأثر بوده است. نتایج حاصل از شواهد مستند و مذکور در این گفتار چنین است:

الف

- ترصیع از برجسته‌ترین فنون موجود در هر دو کتاب است، ضمن آن که هر دو مؤلف معتقد بودند معانی سخن نباید فدای آوردن ترصیع شود.
- هر دو نویسنده در پی مناسبات لفظی بوده، اما در صدد بودند تا اثر خود را از آسیب تکلفات لفظی مصون بدارند.
- هر دوی آنان از اسلوب جمله‌بندی فارسی پیروی کرده، سیاق سخن فارسی را از دست نداده‌اند.
- هیچ‌یک از آن‌ها کتاب خود را از چیرگی الفاظ تازی حفظ نکرده است.
- آن‌ها چنان از سجع و کلمات عربی مانند جمع مکسر و اسم مفعول و ترکیبات و جملات تازی مانند القاب و دعوات و اشعار و امثال استفاده کرده‌اند، که اگر وجود افعال متنوع فارسی یا

اسامی و صفات و یا ابیات فارسی نبود، زبان این دو کتاب بیش از آن که فارسی باشد عربی به نظر می‌رسید.

ب

- سبک و بیان شخصی دو نویسنده نیز بسیار مشابه است. آن‌ها دیباچه‌ای همانند نوشته، خود را با روشی یکسان معرفی کرده‌اند.
- هر دو انگیزهٔ تألیف کتاب و نام‌گذاری آن را به شیوه‌ای مشابه بیان نموده‌اند.
- هر دو دبیر گاهی عبارات کتاب را به ابیاتی که خود سروده، آراسته‌اند و حتی گاه الفاظ و جملات مشابه دارند.

ج

- در هر صورت دو اثر همسان نیز عواملی دارد که آن‌ها را از یک‌دیگر متمایز می‌کند. دو کتاب مورد نظر در این گفتار نیز از این قاعده مستثنا نیست. چنان‌که:
- بهاء‌الدین محمد بغدادی مقدمه‌ای مفصل نوشته، در آن خود را معرفی کرده و سلطان وقت را ستوده است. حال آن‌که موقق‌بن محمد مجدی مقدمه‌ای کوتاه و مجمل در معرفی خود و مربّیش آورده که برای شناسایی او و مخدومش نارساست.
- مؤلف التوسّل الی الترسّل اثر خود را به نام سلطان وقت نوشته و نویسندهٔ مصباح‌الرسایل این کتاب را برای مربّی خود و فرزند او تحریر کرده است.
- حجم کتاب و تعداد باب‌ها و نامه‌های التوسّل الی الترسّل بیش از مصباح‌الرسایل است.
- بیش‌تر نامه‌های التوسّل الی الترسّل برخلاف نامه‌های مصباح‌الرسایل واقعی و دارای القاب و عناوینی با یای نسبی و گاه همراه با سلام و تحیت است.

منابع

- بغدادی، بهاء‌الدین محمد بن مؤید، ۱۳۸۵ش، التوسّل الی الترسّل، تصحیح استاد احمد بهمنیار، چاپ اول، تهران، اساطیر.
- بهار (ملک‌الشعرا)، محمدتقی، ۱۳۶۹ش، سبک‌شناسی، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر.
- تفضلی، احمد، ۱۳۷۸ش، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، چاپ سوم، تهران، سخن.
- تویسرکانی، قاسم، ۱۳۸۳ش، نامه‌های رشیدالدین وطواط، ۵۷۱، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- خطیبی، حسین، ۱۳۷۵ش، فن نثر در ادب پارسی، چاپ دوم، تهران، زوآر.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۵ش، از گذشتهٔ ادبی ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی.

- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۹ش، سبک‌شناسی نثر، چاپ چهارم، تهران، میترا.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۸ش، کلیات سبک‌شناسی، چاپ پنجم، تهران، فردوس.
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۳ش، تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، چاپ سیزدهم، تهران، فردوس.
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۳ش، تاریخ ادبیات در ایران، جلد یکم، چاپ یازدهم، تهران، فردوس.
- عبدالجلیل، ج. م، ۱۳۸۱ش، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آ. آذرنوش، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر.
- عوفی بخاری، نورالدین محمد، ۱۳۶۱ش، لباب‌الباب، به سعی و اهتمام ادوارد براون، جلد اول، چاپ اول، تهران، کتاب‌فروشی فخر رازی.
- مجدی، موقف‌بن محمد، تحریر ۷۴۲ ق، مصباح‌الرسائل و مفتاح‌الفضائل، نسخه خطی، شماره ۳۲۸، کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی (سنا).
- منتجب‌الدین بدیع، علی‌بن احمد، ۱۳۸۴ش، عتبه‌الکتبه، تصحیح علامه قزوینی و استاد اقبال آشتیانی، چاپ اول، تهران، اساطیر.
- وراوینی، سعدالدین، ۱۳۷۵ش، مرزبان‌نامه، به کوشش دکتر خلیل خطیب‌رهبر، چاپ ششم، تهران، انتشارات صفی‌علی‌شاه.

مقاله‌ها

- اختران‌فر، فاطمه، پاییز ۱۳۹۲ش، «تاریخ تألیف مصباح‌الرسائل و مفتاح‌الفضائل»، فصل‌نامه زبان و ادب فارسی، سال پنجم، شماره ۱۶، صص ۴۴-۲۳.
- اختران‌فر، فاطمه، پاییز ۱۳۹۲ش، «مضامین و مزایای مصباح‌الرسائل و مفتاح‌الفضائل»، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، دوره ۶، شماره ۳ (پی‌درپی ۲۱)، صص ۳۵-۲۹.
- اختران‌فر، فاطمه، زمستان ۱۳۹۴ش، «سبک‌شناسی مصباح‌الرسائل و مفتاح‌الرسائل»، بهارستان سخن، دوره ۱۲، شماره ۳۰، صص ۱۳۸-۱۱۷.
- جهادی حسینی، سید امیر، زمستان ۱۳۹۶ش، «مضامین و ساختارهای تعلیمی و اخلاقی در منشورهای دیوانی با تکیه بر عتبه‌الکتبه، التوسل الی الترسل، دستور دبیری و دستور الکاتب»، پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی، شماره ۳۶، صص ۷۸-۵۱.
- حسین پناهی، فردین، بهار ۱۳۹۵ش، «جستاری در ویژگی‌های سبکی التوسل الی الترسل»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره ۳ (پی‌درپی ۲۳)، صص ۱۱۴-۸۹.
- شمشیرگیرها، محبوبه، خرداد ۱۳۸۹ش، «سیری در ترسل و نامه‌نگاری، بررسی کتاب التوسل الی الترسل»، کتاب ماه، ادبیات، شماره ۱۵۲، صص ۸۱-۷۱.
- فروزانی، سید ابوالقاسم، خرداد ۱۳۷۹ش، «التوسل الی الترسل، مجموعه‌ای گران قدر از منشآت بهاء‌الدین محمد بغدادی»، کتاب ماه - تاریخ- جغرافیا، شماره ۳۲، صص ۱۵-۱۳.
- کاردگر، بحی و حاجی حسینی، زهرا، تابستان ۱۳۹۶ش، «بررسی و تحلیل دیدگاه‌های نقد ادبی در التوسل الی الترسل»، پژوهش‌های ادبی، شماره ۵۶، صص ۱۱۴-۸۵- کاردگر، بحی و حاجی حسینی، زهرا، تابستان

۱۳۹۶ش، «بررسی و تحلیل دیدگاه‌های نقد ادبی در التوسل الی الترسل»، پژوهش‌های ادبی، شماره ۵۶، صص ۱۱۴-۸۵

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: اختران فر فاطمه، مطالعه تطبیقی دو اثر از منشآت فارسی «التوسل الی الترسل» و «مصباح‌الرسائل و مفتاح‌الفضائل»، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۷، شماره ۶۶، تابستان ۱۴۰۲، صفحات ۲۰۱-۱۷۷.

یادداشت‌ها

- (i) - بها
- (ii) - گران‌قدر
- (iii) - سنگ‌ریزه
- (iv) - رودها
- (v) - مراعات نشده
- (vi) - گام
- (vii) - بی‌راهه رفتن
- (۸) - شماره صفحات مصباح‌الرسائل بر اساس تنها نسخه خطی موجود از آن است، که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی با شماره ۳۲۹ نگه‌داری می‌شود. این اثر دارای ۱۸۲ صفحه (۹۱ برگ) و با جلد شنگرف در سال ۷۴۲ ه.ق نسخه برداری شده است.
- (ix) - درگاه
- (x) - قبا، جامه
- (xi) - سوره نحل، آیه ۱۲۸، بی‌تردید خدا با کسانی است که پارسایی کرده‌اند و کسانی که نیکوکارند.
- (xii) - سوره بقره، آیه ۲۲۹، کسانی که از حدود الهی تجاوز کنند آن‌ها حقاً ستم‌کارانند.

- (xiii) - خشم، حمله
- (xiv) - شمشیر صادق‌تر از هشدار دادن با قلم است.
- (xv) - و بعضی شکیبایی نزد نادانان گردن نهادن به ذلت است و در بدی راه نجاتی است آن‌گاه که نیکی تو را نجات نمی‌دهد.
- (xvi) - غضب
- (xvii) - سوره رحمن، آیه ۲۶، هر آن‌کس که بر روی زمین است فناپذیر است.
- (xviii) - سوره آل عمران، آیه ۱۸۵، هر کسی مرگ را می‌چشد.
- (xvix) - سوره رعد، آیه ۴۱، خداست که حکم می‌کند و حکم او را هیچ بازدارنده‌ای نیست.
- (xx) - وقتی عتاب از میان برخاست، پس محبت نماند و دوستی از بقای عتاب پایدار می‌ماند.
- (xxi) - درشتی کردن در ظاهر بهتر از کینه داشتن در دل است.
- (xxii) - حرمت نگاه‌دارنده
- (xxiii) - توقف، بازایستادن
- (xxiv) - استوار
- (xxv) - ج عطف، جوانب
- (xxvi) - ج عضد، بازو
- (xxvii) - پاسخ دادن
- (xxviii) - تازه داشتن
- (xxix) - روی برگرداندن از چیزی
- (xxx) - سمت، قصد
- (xxxi) - ریزان
- (xxxii) - برآوردن، رواکردن
- (xxxiii) - خوی، خلق
- (xxxiv) - برابری
- (xxxv) - جستن
- (xxxvi) - برافراشتن
- (xxxvii) - استوار کردن
- (xxxviii) - اندوه
- (xxxix) - خداوند قدرتشان را بردوام دارد و شمارشان را از پراکندگی حفظ کند.
- (xl) - خداوند توفیقشان را بردوام دارد و راهشان را تا رسیدن به مراد روشن کند.
- (xli) - هدایت پذیرندگان
- (xlii) - پارسایان

- (xliii) - به سرروان یا به روی کشان. (کنایه از به اشتیاق رفتن)
- (xliv) - ج ایدی، جج ید، نعمت و نیکویی
- (xlv) - نهاد، فطرت
- (xlvi) - شکوفه، غنچه
- (xlvii) - خداوند روحش را رحمت کند و پاک بدارد.
- (xlviii) - خداوند او را از آن چه در دنیا و دین بدان راضی است موفق بدارد.
- (xlix) - بلند و نیکو
- (l) - عیب
- (li) - جای، ملجا
- (lii) - انتها
- (liii) - نیاز، مقصود
- (liv) - غایت
- (lv) - نور چشم، میوه دل، قوت نگاه و قلب و خاطر، راحت روح و آغاز گشایش.
- (lvi) - درخت تناور
- (lvii) - مشتمل بر ستایش مکتوب‌الیه یا شغلی بود که تفویض می‌شد.